

مردم ارکان مرکزی حزب توده ایران

نوروز باستانی جشن رستاخیز بهاری را بهمه هموطنان عزیز و رفقای گرامی در ایران و خارج از کشور شادباش میگوئیم و بویژه بهمه زندانیان سیاسی و از آنجمله به رفقای که در زندانهای جنوب در بندند درود میفرستیم و امیدواریم که سال آینده برای میهن و جنبش نجاتبخش ایران سال خجسته ای باشد.

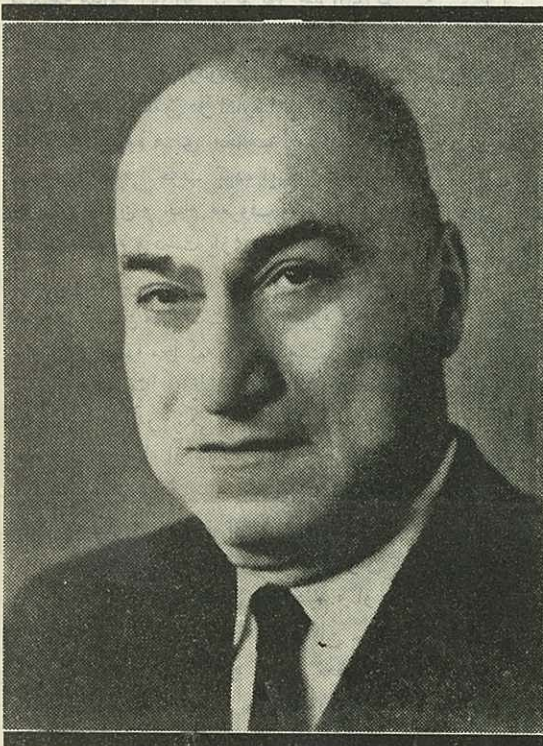
کنفرانس حقوق بشر در ایران!

شود که تشکیل کنفرانس بین المللی حقوق بشر در کشوری که ابتدائی ترین حقوق بشر در آن پایمال میشود چقدر نامتناسب و تا چه پایه بیمعنی و مضحک است. اینک موادی از این اعلامیه: «ماده ۵ - دنباله در صفحه ۲

ماه سال نو در تهران تشکیل گردد درج کردیم. در اینجا قسمتی از مواد این اعلامیه را که جمعا مشتمل بر سی ماده و از تصویب مجلس شورای ملی گذشته و صورت قانونی پیدا کرده است نقل و کیفیت اجرای آنها را در کشورمان بررسی میکنیم تا معلوم

در شماره گذشته پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران را بمناسبت هشتمین سال تصویب اعلامیه حقوق بشر و کنفرانس بین المللی حقوق بشر که قرار است در اردیبهشت

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران



کمیته مرکزی حزب توده ایران با تأسف عمیق اطلاع میدهد که بامداد روز دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۴۶ رفیق رضا روستا عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و دبیر مسئول شورای متحدہ مرکزی و عضو هیئت اجرایی فدراسیون سندیکای جهانی پس از بیماری طولانی در سن ۶۶ سالگی در گذشت. رفیق روستا سراسر زندگی آگاهانه خود را وقف مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر ایران و آرمان های مقدس این طبقه نمود و در این راه از تلاش و فداکاری

اعضاء حزب توده ایران و به بازماندگان رفیق فقید صمیمانه تسلیت میگوئیم. خاطره روشن شادروان رضا روستا پیوسته در ضمیر دوستان و رفقای او باقی خواهد ماند. کمیته مرکزی حزب توده ایران

دریغ نورزید، نام رفیق فقید روستا در نبرد طبقه کارگر ایران و در جنبش کارگری جهانی شناخته شده است. کمیته مرکزی حزب توده ایران این ضایعه اسف انگیز را بعموم کارگران و زحمتمکشان ایران، بکلیه

بر مزار رفیق فقید رضا روستا

رفیق فقید رضا روستا قریب نیمقرن از عمر خویش را در این راه گذاشت. و تا آخرین لحظه حیات آنی از راه پر افتخار طبقه کارگر، از راه وفاداری با اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سر بر نتافت. زندگی رفیق فقید ما روستا با نهضت کارگری ایران چنان مزوج است که شرح زندگی او را نمیتوان از بیان تاریخ ۵۰ ساله جنبش طبقه کارگر ایران جدا ساخت.

روز جمعه ۲۳ فوریه بمناسبت در گذشت رفیق روستا مراسم تدفین وی با شرکت افراد خانواده او، نماینده فدراسیون سندیکای جهانی، نماینده اتحادیه سندیکاهای آزادجمهوری دموکراتیک آلمان و نیز عده ای از ایرانیان برگزار شد. نخست رفیق ایرج اسکندری عضو بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره زندگی و مبارزه رفیق فقید چنین گفت:

رضا روستا در سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۱) در قریه ویشکا از محال گلستان در یک خانواده دهقانی تولد یافت. محیط دنباله در صفحه ۳

دوستان گرامی، رفقا؛ امروز رفیقی را بخاک میسپاریم که یکی از قدیمیترین مبارزان راه نهضت کارگری ایران و یکی از با سابقه ترین اعضای حزب توده ایران است.

اعلامیه جلسه مشورتی

احزاب کمونیستی و کارگری در بوداپست

حزب کمونیست ایرلند شمالی - حزب کارگری ایرلند - حزب کمونیست افریقای جنوبی - حزب کمونیست اکوادور - حزب کمونیست اروگوئه - نماینده کمونیستهای الجزیره - حزب کمونیست بلژیک - حزب کمونیست بلغارستان - حزب کمونیست بولیوی - حزب کمونیست برزیل - حزب کمونیست بریتانیای کبیر - حزب کمونیست پرتغال - حزب توده پاناما - حزب کمونیست پاراگوئه - حزب کمونیست پرو - حزب کمونیست ترکیه - حزب کمونیست تونس - حزب کمونیست

۱ - از ۲۶ فوریه تا ۵ مارس امسال جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگر کشورهای ذیل در بوداپست تشکیل گردید: حزب کمونیست اتحاد شوروی - حزب کمونیست ایالات متحده امریکای شمالی - حزب کمونیست ایتالیا - حزب سوسیالیست متحده آلمان - حزب کمونیست آلمان - حزب کمونیست اسپانیا - حزب توده ایران - حزب کمونیست آرژانتین - حزب کمونیست استرالیا - حزب کمونیست اتریش - حزب کمونیست اردن - حزب کمونیست اسرائیل - دنباله در صفحه ۸

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در جلسه مشورتی در بوداپست

هیئت نمایندگی ما با دقت تمام گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان را در باره جریان تدارک جلسه مشورتی بوداپست مورد مطالعه قرار داد. گزارش مزبور تماماً مورد تأیید ماست. ما بویژه لازم میدانیم از شیوه دموکراتیکی که در تدارک و دعوت این جلسه مقدماتی بکار رفته است ابراز خیرسندی نموده امیدوار هستیم که همین شیوه در مورد تدارک و تشکیل دنباله در صفحه ۶

رفقای گرامی! بدو اجازه دهید بنام هیئت نمایندگی حزب توده ایران از کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان بمناسبت زحماتی که در مورد تدارک تشکیل جلسه مشورتی کنونی متحمل شده است سپاسگوازی نمایم. بنظر ما جلسه مشورتی حاضر مرحله مهمی است برای حل پاره ای مسائل که تاکنون مانع دعوت کنفرانس دیگری از احزاب کمونیستی و کارگری بوده اند.

خلیج فارس نباید به پایگاه امپریالیستی تبدیل گردد

به نفوذ امپریالیسم در این منطقه پایان دهد و صلح را حفظ کند. پیدایش «خلاء» یعنی چه؟

امپریالیسم انگلستان برای حفظ منافع «امپراطوری» در تمام نقاط حساس جهان پایگاه نظامی بوجود آورده بود. تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم به دوران «امپراطوری» پایان داد. ولی اگر امپریا لیسم انگلستان نمیخواست و هنوز هم نمیخواهد به این واقعیت از نظر سیاسی تن در دهد و میکوشد همچنان نقش یک دولت بزرگ امپریالیستی را، منتهی با اشکال دنباله در صفحه ۷

با اعلام قطعی دولت انگلیس مبنی بر تعطیل پایگاههای نظامی انگلستان در خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ تلاش محافل امپریالیستی و دولتهای منطقه خلیج فارس برای پر کردن این «خلاء» شدت یافته است. از آنجا که محافل مختلفی با منافع گوناگون و چه بسا متضاد در این مسئله ذینفع اند، این مسئله بر بفرنجی سیاست خاور میانه، که بخودی خود یکی از بفرنجیترین مناطق جهان است، افزوده است. علیرغم این بفرنجی، تا آنجا که مربوط به میهن ماست باید در برابر تلاشهای امپریالیستی و سیاستهای ارتجاعی، سیاستی را عرضه کرد که در عین واقع بینی مصالح مردم ایران و سایر ملل این منطقه را مرعی دارد.

کنفرانس حقوق بشر در ایران!

هیچکس نباید تحت شکنجه قرار بگیرد و یا با رفتار ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز بشود و یا هر يك از این اعمال در باره کسی بعنوان مجازات اعمال گردد. به بینم این ماده در کشور ما چگونه اجرا شده و چطور مراعات میشود. از روز اول کودتای ۲۸ مرداد تا کنون صد ها بار این ماده بدست مأموران جور و اجور حکومتی پس از کودتا که همه تحت فرمان «شاهنشاه آریا مهر» انجام «وظیفه» میکردند و میکنند، نقض شده است. کشتن وارطان و شوشتری دو جوان نوری زیر شکنجه های غیر قابل تصور، شکنجه مداوم روزانه کریم پور شیرازی در زندان لشکر دو زرهی و سپس آتش زدن او با بنزین، چاقو زدن دکتر فاطمی وزیر خارجه، دکتر مصدق در اداره کل شهر بانی، شکنجه گروه های مختلف افسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران در سیاه چالهای زندان و حمام معروف شکنجه گاه، هتک احترام و دست یازی بزنان زندانی، توهین و تحقیر و کتک زدن متهمین سیاسی حتی در جریان محاکمات نظامی جزء لاینفک جریان توقیف، محاکمه و محکومیت زندانیان است. برای مثال اظهارات آقای دکتر هابووند شنایدر یکی از وکلای معروف هامبورگ را که از طرف سازمان بین المللی (کمک سیاسی) در ماه سپتامبر ۱۹۶۵ به ایران مسافرت کرد تا از جریان محاکمه گروه چهارده نفری دانشجویان در تهران با خبر شود، در اینجا نقل میکنیم: او در کنفرانس مطبوعاتی خود به نمایندگی آن جراند آلمان اظهار داشت که «بعد از تحقیقات و کنکاش زیادی که مجبور بودم بطور محرمانه انجام دهم بنظر من حداقل دو نفر از متهمین شدیداً شکنجه شده اند... وزارت اطلاعات و رئیس سازمان امنیت بهیچوجه موافقت نکردند که من با زندانیان مصاحبه ای بعمل آورم» (واند شنایدر را پس از یک هفته اقامت در تهران بنام خارجی غیر قابل تحمل از ایران اخراج کردند)، روزنامه «بنیک فور» چاپ آلمان تحت عنوان «تاج برای شاه» دار برای دانشجویان، در این باره چنین نوشت: «در حالیکه شاه ایران و فرخ خود را برای تاجگذاری... آماده میکنند در زندانهای ایران زندانیان سیاسی شکنجه میشوند». بمواد ذیل از اعلامیه حقوق بشر توجه کنید:

ماده ۹: «هیچکس را نباید بر حسب میل و اراده توقیف کرد و در حبس نگاهداشت یا از کشور اخراج نمود»، ماده ۱۱: «بهیچ متهم مادام که تقصیرش در جریان يك محاکمه قانونی که باید در آن تمام وسائل لازم برای دفاع در اختیارش گذاشته شود، باثبات نرسیده، نباید بعنوان گناهکار نگاه کرد»، ماده ۱۲: «هیچکس نباید بر حسب میل و اراده شخصی، زندگانی خصوصی یا خانوادگی یا خانه و مکاتباتش و یا حیثیت و شرفش مورد تعرض قرار گیرد»، ماده ۱۸:

«هر انسان حق آزادی فکر، عقیده و مذهب دارد این آزادی آزادی تغییر عقیده و مذهب را نیز در بر میگیرد»، ماده ۱۹: «هر انسانی حق دارد عقیده خود را آزادانه ابراز کند. این حق آزادی گرویدن ب عقاید و حق استطلاع و دریافت اطلاعات و افکار را توسط هر گونه وسیله تفهیم بدون حد و مرز و انتقال آنها را بدیگران در بر میگیرد». ماده ۲۰: «هر کس حق تشکیل جمعیت و یا اتحادیه برای مقاصد صلحجویانه دارد، هیچ کس را نباید مجبور کرد که بیک سازمان یا اتحادیه معینی داخل شود»، ماده ۲۱، قسمت اول: «هر کس حق دارد در اداره امور عمومی کشورش مستقیماً یا توسط نماینده ای که آزادانه انتخاب کرده است شرکت کند»، ماده ۲۱ قسمت سوم «نیروی حکومت هر کشور بر اراده ملت مبتنی است. این اراده باید وسیله انتخابات ادواری و خالی از تقلب با حق انتخابات مساوی و عمومی و آزاد با رأی مخفی یا هم ارز آن منعکس شود».

محتوی موافق تماماً در قانون اساسی ایران وجود دارد ولی نه قانون اساسی ایران و نه اعلامیه حقوق بشر که در ایران بتصویب مجلس رسیده و قانونیت دارند، در حکومت استبدادی ایران که بزور ترور و اختناق به مردم تحمیل شده، ارزشی ندارد اصل ۷۹ متمم قانون اساسی میگوید: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهد بود» و ماده اول قانون هیئت منصفه مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ تصریح میکند که «رسیدگی بجرم های سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنائی و با حضور هیئت منصفه بعمل خواهد آمد». اما علیرغم این قوانین حکومتی پس از کودتا تا کنون مطلقاً هر متهم سیاسی را به محاکم نظامی فرستاده و میفرستند. بیان عملیات سیاه این دادگاهها از حوصله این مقاله خارج است. طرز عمل آنها با هیچک از موازین قانونی و اصول محاکمات وفق نمیدهد. این محاکم بطور کلی در بسته و محرمانه است مگر در مواردیکه فشار افکار عمومی ایران و جهان حکومت را وادار کند که بر حسب ظاهر محاکمه «علنی» باشد. حق انتخاب وکیل مدافع که از حقوق مسلم هر متهم است عملاً از او سلب و وکلای تسخیری از طرف دادگاه برای آنها تعیین میشود. متهم حق آزادی دفاع از خود را ندارد، حتی وکلای تسخیری هم آزادی بیان ندارند. هیئت منصفه در این دادگاهها وجود ندارد اعمال آنها از آغاز تا انجام قانون شکنی، بعدالتی و مابین با ساده ترین اصول قضائی و انسانی است اینک چند نمونه از این محاکمات:

۱- بدنبال محاکمه سران «نهضت آزادی»، آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آیت اله طالقانی و غیره، سرتیپ مسعود انصاری، سرهنگ عزیز اله رحیمی،

سرهنگ علی غفاری و سرهنگ اسماعیل علمیه را باین دلیل که پیش از حد انتظار دادگاه نظامی از موکلان خود دفاع کرده بودند (یکی از آنها گفته بود: موکلین من خدا حافظ، دیگری گفته بود: دفاع از این آقایان مینهن پرست را بعهدہ گرفتم، سومی در دفتر کار خود با همکاریش در گوشه صحبت کرده بود (!) و چهارمی متهم بجانبداری از مصدق بود) محاکمه و زندانی کردند (!)

۲- روزنامه لوموند شماره ۱۲۷۱ کبیر ۱۹۶۵ تحت عنوان «محاکمه ۱۴ روشنفکر مینویسد: «این محاکمه که در برابر يك دادگاه نظامی صورت میگردد رسماً علنی است. در واقع امر تنها کسانی که توانسته اند از سرویسهای امنیت جوازهای مخصوص دریافت کنند قادرند در آن حضور یابند. بهیچیک از روزنامه نگاران خارجی و ناظرانی که از طرف سازمانهای بین المللی مأموریت شرکت در محاکمه را دارند، اجازه لازم داده نشده است... مقامات مربوط حق انتخاب وکلای مدافع را به متهمین نداده اند.»

۳- قوه قضائی ایران چنان مقهور سازمانهای باصلاح امنیتی است که دادستان دیوان کشور، دکتر عبدالحسین علی آبادی،

در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۴۱ با صراحت به نمایندگان خانواده زندانیان جبهه ملی اعلام داشت: «از دست من کاری ساخته نیست عدلیه در حال حاضر در اختیار مقامات امنیتی است اگر حقیقت قضیه را بخواهند يك سرهنگ سازمان امنیت میتواند مرا از پشت میز بردارد» چنانکه پس از این بیان او را برداشتند. اینها نمونه هائی از اجرای مندرجات اعلامیه حقوق بشر در ایران است که از پس برده بیرون افتاده اما آنچه دور از چشم مردم میگذرد بمراتب فجع تر و وحشتناکتر است. گروههای گوناگونی به اتهامات سیاسی گرفتار، تیرباران، محکوم باعدام، زندانی و تبعید شده اند که جریان کار آنها را بکلی مخفی نگاهداشته اند: گروه پنجاه نفری باتهام اینکه «بازتیزان» هستند گروهی مرکب از سه افسر و درجه دار اعدامی باتهام «جاسوسی»، دو گروه در جنوب که در خوزستان بعنوان «تجزیه طلبی»، وبهمن قشائنی و عده ای از قشقائیان باتهام «قیام مسلحانه» تیرباران شدند، تبعید زندانیان سیاسی از زندانهای تهران بکرمان و لرستان و مناطق بدآب و هوا (مانند تبعید رفقا خاوری و حکمت جو که برخلاف قانون محکوم و اینک از زندان تهران بکرمان تبعید و هر دو بیمار شده اند).

۴- برخلاف اعلامیه حقوق بشر وقانون اساسی ایران قدرت حکومتی ناشی از شاه و اطرافیان او است نه از ملت. انتخابات مجالس شورا و سنا دستوری و سر تا پا فاسد است. شاه در کتاب خود «انقلاب سفید» در يك جمله مفهوم آزادی، دموکراسی و حکومت پارلمانی ایران را اینطور بیان میکند: «اکنون شصت سال از اعلام مشروطیت میگذرد و با این وصف با اطمینان میتوان گفت که تا سال ۱۳۴۱ این مشروطیت فاقد مفهوم واقعی خود بود» شاه توضیح میدهد و

مینویسد «بطور کلی افراد طبقه حاکمه بودند که مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند» بدیهی است که شاه از اینکه بگوید خود در رأس طبقه حاکمه قرار داشته و دارد امتناع ورزیده است. از ۱۳۴۱ تاکنون دو بار انتخابات بعمل آمده و فقط دو حزب شاه فرموده «مردم» و «ایران نوین» و در انتخابات اخیر «حزب پان ایرانیسم» که ساخته سازمان امنیت است، سرنوشت انتخابات را بدست داشته اند و بهمین دلیل ۶۵ درصد از رأی دهندگان اصولاً نتوانسته اند در انتخابات شرکت کنند. در کشوری که آزادی نطق و بیان، آزادی احزاب و سندیکاها و سازمانهای اجتماعی وجود ندارد، صحبت از ملت و مجلس و دموکراسی موردی ندارد.

مواد ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ اعلامیه حقوق بشر مربوط با آزادی افراد در انتخاب شغل، حق حمایت در قبایل خطر بیکاری، حق مزد مساوی برای کار مساوی، حق تشکیل اتحادیه صنفی، حق تأمین زندگانی در صورت بیکاری، بیماری، معلولیت، پیری، حق کمک و حمایت مخصوص مادر و فرزندانش، حق تحصیل مجانی در دبستانها، حق تحصیلات عالی متناسب استعداد است که، هیچک در ایران وجود ندارد. بیکاری صدها هزار نفر بدون دریافت کمترین کمک، استشار بیش از سیصد هزار کودک از شش سال بیالا در کارخانه های قالی بافی، محرومیت پنجاه درصد کودکان از رفتن بدبستان، سرگردانی دهها هزار نفر در پشت درهای دانشگاهها، سلب آزادی کارگران برای تشکیل سندیکاها، حقیقی خود و اجبار آنها بشرکت در سندیکا های دولتی و صدها مورد دیگر مبین این حقیقت است که در کشور ما نه تنها حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر بلکه ابتدائی ترین حقوق انسانی یابمال میشود. با این دلایل غیر قابل انکار است که ما تشکیل کنفرانس بین المللی حقوق بشر را در ایران نامتناسب، بی معنی و مستخره میدانیم. حکومت ریاکار و فریبکار ایران با حله و تزویر توانسته است این کنفرانس را بتهران بکشاند و قیافه وحشتناک استبداد و دیکتاتوری و حق شکنی خود را پنهان نماید. وظیفه تمام احزاب گروهها و عناصر مترقی است که هنگام تشکیل کنفرانس در تهران چهره واقعی حکومت را بنمایندگان کنفرانس از روی مدار کی که بقدر کافی موجود است بنمایند و برده تزویر و ریا را بدرند.

ا. گویا

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) یا رادیو نیک ایران ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکتوبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176

Stockholm 4
Sweden

دنباله از صفحه ۱

بر مزار رفیق فقید رضا روستا

انقلابی پر شوری که در سراسر ایران بویزه در گیلان، زادگاه رفیق روستا طی سال های نخستین جنگ جهانی و پس از آن وجود داشت، وقوع انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر در کشور بزرگ همسایه ما روسیه و انعکاس عظیم آن در نهضت ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران، انقلاب گیلان و امواج پی در پی انقلابی در آذربایجان و خراسان و سایر نقاط ایران، نمیتوانست در ضمیر دهقان زاده جوان بی تأثیر بماند.

امواج دریای خروشان انقلاب روسیه بکرانه های ایران رسیده بود و استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان در مجاورت میهن ما راه واقعی نجات از ستم امپریالیسم و جور فئودالی را به میهن پرستان و آزادیخواهان ایران نشان میداد.

روح سرکش و مبارز روستای جوان نمیشد در چهارچوب مطالبات خرده بورژوازی انقلابی ایران محصور و مقید بماند. در سال ۱۹۲۰ طبقه کارگر ایران سازمان سیاسی خاص خود، حزب کمونیست ایران را تأسیس کرده بود و برای احراز سرکردگی در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران به کوشش های قهرمانانه ای دست زده بود.

هنوز دو سال از تأسیس حزب نگذشته بود که روستای جوان عضویت آن در آمد (۱۹۲۲) (۱۳۰۱). طولی نکشید که در نتیجه فعالیت پیکر خود عضویت کمیته محلی حزب کمونیست در شهر رشت انتخاب شد. و دو سال بعد در عداد نخستین دانشجویان ایرانی بود که برای فرا گرفتن تعلیمات مارکسیستی و انقلابی از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اتحاد شوروی فرستادند. در سالهای (۱۳۰۳-۱۳۰۵) رفیق روستا در آموزشگاه معروف (کوئو) که در مسکو برای آموزش ملتهای شرق ترتیب داده شده بود تحصیل نمود و بلافاصله برای فعالیت حزبی به ایران مراجعت کرد و در سال (۱۳۰۶) عضویت کمیته محلی جوانان کمونیست تهران انتخاب گردید.

و در این سمت همراه با عضویت هشت تجربیه نشریه «بلشویک جوان» ناشر افکار سازمان جوانان کمونیست تهران تا سال ۱۳۰۸ باقی ماند. فعالیت انقلابی روستا از نظر پلس دیکناتوری رضا شاه پنهان نمانده بود و به همین سبب از سال ۱۳۰۷ تحت تعقیب شهربانی قرار گرفت و با آنکه هنوز قانون سال ۱۳۱۰ علیه فعالیت کمونیستی و کارگری وجود نداشت و هیچگونه مجوزی بدولت اجازه نمیداد که افراد را برای عضویت در حزب کمونیست تحت تعقیب در آورند شهربانی رضا شاهی او را در سال ۱۳۰۹ دستگیر و زندانی نمود. تعقیب و بازداشت رفیق روستا با دوران سرکوب و وحشیانه نهضت کارگری در ایران و آغاز رژیم ترور

اتحادیه های کارگری و چه در درون حزب توده ایران کینه و حشانه ارتجاع را علیه وی برانگیخت. با اینکه هنوز حزب توده ایران فعالیت علنی داشت و دولت نیز اتحادیه های کارگری را برسمیت شناخته بود پیوسته رضا روستا مورد تعقیب و حمله پلس قرار داشت. آخرین بار در سال ۱۳۲۶ دستگیر گردید و دادستان تحت اتهامات واهی برای وی تقاضای مجازات اعدام نمود ولی موج نیرومند افکار عمومی و پشتیبانی دستجمعی کارگران ویرانگران آزاد ساخت. معذک پرونده ای که ارتجاع برای روستا ساخته بود همچنان در جریان بود و زندگی او جداً مورد تهدید قرار داشت. به همین سبب رفیق روستا مجبور به جلای وطن شد و بخارج آمد.

کمیته دوم حزب توده ایران رفیق روستا را بسمت عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب کرد، سمتی که وی تا آخرین لحظه حیات حفظ نمود. رفیق روستا که بسمت پناهنده سیاسی در خارجه زندگی میکرد در مدرسه عالی سندیکائی مسکو به تکمیل تحصیلات پرداخت و در سال ۱۹۵۴ آن مدرسرا با تمام رساند. در سال ۱۹۴۹ سالی که ارتجاع ایران به بهانه تیر اندازی شاه حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام داشت رفیق روستا رانیز مانند عده دیگر از رهبران حزب توده ایران غیباً محکوم باعدام نمود. رفقا! این بود شمه ای از زندگی رفیق فقید ما رضا روستا. سراسر زندگی رفیق روستا وقف مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر در میهن ما و در جهان بود.

بیشک نام رضا روستا در زمره مبارزان بنام نهضت کارگری ایران همواره باقی خواهد ماند. خاطر در روستا در نزد کارگران و زحمتکشان ایران عزیز است و هیچگاه خدمات پرارجی را که وی برای تحقق مطالبات، آرزو ها و آرمانهای آنها انجام داده است فراموش نخواهد نمود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که بنمایند گسی از جانب طبقه کارگر ایران از کهکهای برادرانه و بیدریغی که در مدت پناهندگی رفیق فقید از جانب حزب کمونیست و شورای اتحادیه های اتحاد شوروی، حزب سوسیالیست متحده آلمان و اتحادیه سندیکا های آزاد جمهوری دموکراتیک آلمان نسبت بر رفیق فقید ما مبنول گردیده است صمیمانه تشکر کند. ما وظیفه خود میدانیم که در این لحظه تأثر آورنده مراسم بخاک سپردن رفیق فقید ما انجام میگرد. بویزه از کوششها و کهکهای بی شائبه و برادرانه ای که اتحادیه سندیکاهای آزاد آلمان دموکراتیک چه در مدت اقامت رفیق ما در جمهوری دموکراتیک آلمان و چه در ایام معالجه وی تا واپسین دم مبنول داشته است سیاستگزاری کنیم و اطمینان دهیم که نهضت کارگری ایران هیچگاه اینهمه برادری، مهربانی، همبستگی و صمیمیت را از یاد نخواهد برد. کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که از فدراسیون سندیکائی

جهانی بمناسبت همبستگی ذقیمتی که بهنگام بیماری و مرگ رفیق عزیز ما مبنول داشته و با اعزام نمایندگان خود برای شرکت در مراسم تدفین رفیق روستا این همدردی و همبستگی کارگری را تکمیل نموده اند صمیمانه تشکر کنیم. ما اطمینان میدهم که جنبش سندیکائی ایران عابریغم موانعی که اکنون در نتیجه وجود رژیم ترور و اختناق با آن دست بگیران است همواره همبستگی خود را با مرکز بزرگ سندیکائی بین المللی، فدراسیون سندیکائی جهانی، همان سنت نیکوئی که با نام رضا روستا قرین است حفظ خواهد نمود.

در این لحظه غم انگیز که آخرین مراسم تدفین رضا روستا بعمل میآید کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که از جانب طبقه کارگر ایران در برابر پیکر بیجان آنکه اینهمه پیشینه مبارزه جانانه دارد ابراز قدرانی کند و بیزمانندگان فقید بویزه به همسر وفادار و بفرزندان دلبندش صمیمانه تسلیت گوید.

رفیق عزیز روستا تو دور از میهن و رفتای کارگر ایران بخاک سپرده میشوی ولی یقین داشته باش که این خاک دوست هنوز آخرین آرامگاه تو نیست. نیروی عظیم کارگران و زحمتکشان ایران ترا در غربت نخواهد گذاشت و بزودی روزی خواهد رسید که تو در میان آنانکه اینهمه در راهشان کوشیدی، در ایرانی آزاد و فارغ از ستم و بیداد خواهی غنود.

پس از پایان نطق رفیق اسکندری رفیق سر کترانایب رئیس فدراسیون سندیکائی جهانی ضمن نطق خود پس از اظهار تأسف عمیق از مرگ رفیق فقید از جمله چنین گفت: در گذشت رفیق روستا برای فدراسیون سندیکائی جهانی ضایعه محسوسی است. نام این رفیق فعال و فداکار از بدو تأسیس فدراسیون همواره با فعالیتهای این سازمان توأم بوده است. شورای متحده مرکزی که رفیق روستا دبیر مسئول بود از بدو تأسیس فدراسیون عضویت آنرا پذیرفت و در صفوف آن همواره برای تقویت وحدت سندیکائی جهان بسود زحمتکشان، علیه دشمنان توده های زحمتکش و بخاطر تحکیم صلح جهانی مبارزه کرده است.

سیس نماینده اتحادیه سندیکاهای آزاد جمهوری دموکراتیک آلمان نطق ایراد نمود و از جمله چنین گفت:

با مرگ رفیق رضا روستا، یک انسان برجسته، یک خادم طبقه کارگر از میان ما رفت. رضا روستا با فداکاری تمام و بتجوی خستگی ناپذیر، بدون توجه سلامتی خود، تجربیات غنی و همه توانائی خویش را برای امر مشترک نهضت مترقی و بین المللی کارگران برای مصالح زحمتکشان میهن خویش مصروف نمود.

پس از پایان سخنرانی نماینده اتحادیه سندیکاهای آزاد جمهوری دموکراتیک آلمان مراسم تدفین رفیق فقید در میان تأثر حاضرین انجام شد.

و اختناق رضا شاه مقارن است. پیش از بازداشت وی عده ای از رهبران و فعالین حزب کمونیست ایران و اتحادیه های کارگری در تعقیب مبارزات مهم از جمله اعتصابات که در مناطق نفت خیز و سایر نقاط صنعتی ایران بوقوع پیوسته بود تحت توقیف درآمده بودند. مدت قریب هفت سال روستا در زندان ماند و با وجود انواع شکنجه ها و محرومیت ها کوچکترین تزلزلی از خود نشان نداد و کلیه صدمات و مصائب را با استحکام خاص کمونیستی تحمل نمود، تا اینکه مآلاً او را در دادگاه فرمایشی نظامی به ۵ سال حبس محکوم نموده، برای بقیه عمر به دامغان و ساوه تبعید نمودند.

پر ثمر ترین و فعالترین دوران حیات رفیق رضا روستا پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه و رهائی او از تبعید است. در این هنگام که عده ای از سابقانندگان نهضت کارگری از زندانها رهائی یافته و بلافاصله اقدام به تجدید سازمان حزب طبقه کارگر، حزب توده ایران نموده بودند روستا یکی از پیشقدمان بود و فعالانه در تأسیس حزب توده ایران، جانفش و وارث بالاستحقاق حزب کمونیست ایران شرکت جست.

رفیق روستا در این اوان بعضویت کمیته ایالتی تهران که تا کذکره اول حزب وظایف کمیته مرکزی را عهده دار بود انتخاب شد و از طرف کمیته مرکزی وقت مأمور متحد ساختن کارگران و تجدید سازمان اتحادیه های کارگری گردید. درخشانترین نقش رفیق روستا در اجراء این مأموریت خطیر است. وی با موفقیت تمام تجمع و اتحاد کارگران و تجدید سازمان اتحادیه های کارگری را رهبری نمود و غیرغم مشکلات و مبارزاتی که از جانب ارتجاع و منحرفین نهضت کارگری برای ایجاد این اتحاد بعمل آمد شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران (اردیبهشت ۱۳۲۳) تشکیل گردید و برای نخستین بار عموم کارگران ایران در اتحادیه های واحدی مجتمع و متشکل گردیدند.

بیاداش خدمات پر ارجی که در این راه انجام داد رفیق فقید بسمت دبیر مسئول شورای متحده مرکزی انتخاب گردید و تا آخر عمر به همین سمت باقی ماند.

کذکره اول حزب توده ایران رفیق روستا را بعضویت کمیسیون تقنینی کل انتخاب کرد.

پس از پذیرفته شدن شورای متحده مرکزی بعضویت فدراسیون سندیکائی جهانی (سپتامبر-اکتبر ۱۹۴۵) رفیق روستا بسمت عضو کمیته اجرائیه فدراسیون انتخاب شد و تا آخر عمر خویش در این سمت در فعالیت جهانی سندیکائی شرکت نمود.

فعالیت پر شور و پیکر روستا چه در

مهر ایران دگر و شاه پرستی دگر است

(در باره يك مقاله تملق آمیز پروفیسور ریپکا در اطلاعات)

دستگاههای تبلیغاتی رژیم، دو وظیفه مستمر بعهده دارند، یکی اقناع مردم باینکه انقلاب بی نظیر بنام «انقلاب سفید» در کشور انجام گرفته، دیگر اینکه این انقلاب بابتکار شاه و در سایه نبوغ او بوقوع پیوسته است. باید گفت انجام چنین وظایفی کار دشواری است، زیرا از گاهی کوهی و از زالی خورویی ساختن آسان نیست. چشم بندی لازم است تا مجازی بصورت حقیقت جلوه داده شود. کارشناسان تبلیغاتی ایران از گوشه و کنار «دلیل» و «مدرک» جمع میکنند تا ثابت کنند آنچه که شاه در کتاب «انقلاب سفید» نوشته واقعیت انکار ناپذیر است. از جمله «شاهکارهای» این کارشناسان، کوشش در گردآوری نظرات و اظهارات کسانی در باره ایران است که بدرست یا بغلط بعنوان شخصیت فرهنگی شهرتی یافته اند. بعضی از این اشخاص بدون آنکه مسئولیتی احساس کنند و تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله حس شهرت طلبی و سود جوئی، بدست ار گانهای تبلیغاتی رژیم وسیله میدهند تا از آن استفاده کنند و بخصوص ذهن روشنفکران جوان و بی خبر را مغشوش نمایند. يك نمونه بارز از این نوع شخصیتها آقای پروفیسور ریپکا از اهالی چکوسلواکی است که در آستانه تاجگذاری مقاله یا بهتر بگوئیم فسیده غرائی پر از تملق و چاپلوسی نوشته و روزنامه اطلاعات آنرا در شماره ۱۷ آبانماه خود از آغاز تا انجام با عکس جناب پروفیسور چاپ زده است. آقای ریپکا پیر مرد هشتاد ساله ایست که کارش ایرانشناسی و ترکشناسی است. از دوران رضا شاه تا کنون چند بار بایران سفر کرده و بدریافت مدال هزاره فردوسی، مدال علمی از وزارت فرهنگ و درجه دکتری افتخاری «سرافراز» گردیده است. مهمترین اثر او کتاب «تاریخ ادبیات ایران» است که قسمت قابل توجهی از آنرا اتاکار کلینا، ورا کویچکوا، بچکا، جینیگ و ایوان هریک، کارمندان علمی مؤسسه خاور شناسی دانشگاه پراگ، نوشته اند.

در اینجا ما نمیخواهیم بارزبایی این کتاب بپردازیم، همینقدر میگوئیم که ما از هر خارجی که نسبت بمهن و فرهنگ ما ابراز علاقه کند و برخورد دوستانه داشته باشد، سیاستگزاریم و از او قدردانی میکنیم. در مورد آقای ریپکا با آنکه مکرر بر خلاف رویه دانشمندان واقعی نسبت بشاه و حکومت ایران بیش از حد متعارف ابراز ارادت نمود، چشم پوشی کردیم و بیاس مطالعات ایشان در زمینه ایرانشناسی، سکوت نمودیم، اما این بار دیگر با آقای ریپکای ایرانشناس سر و کار نداریم بلکه با کسی روبرو هستیم که نه گنبد فلک را زیر پا گذاشته تا بوسه بر رکاب شاه و شهبانو زند. این بار ریپکا شاه شناس است نه ایران شناس. کتاب

غزنیان و سلاجقه قرار دارند. شکوه و جلال دربار شاهان و طمع مرحمت وصله از امیران شما را مجنوب کرده نه رنج و بدبختی توده مردم. به بینید وقتی که از هدایای تاج گذاری شاه دم میزنید با چه شوق و نشاطی از آنها یاد میکنید و میگوئید: «من حتی نمیتوانم فکر تجلیل و ستایش و هدایائی را که بمناسبت این جشن فرخنده به حضور اعلیحضرتین تقدیم خواهد شد به مخیله خود راه بدهم. این هدایا نه تنها از سراسر ایران بلکه از تمام قسمت های دنیا بسوی ایران سرازیر خواهد شد». در این بیان درجه علاقه شما بتجلیل و هدایا دو عنصر محرک فسیده سرایان در بربری بخوبی پیداست و همین انگیزه هاست که شما را بمدیحه سرائی واداشته است. شما چیزی را و رسم ناصر خسرو و ابن یمن را پیش نگرفته و شاگرد مکتب عنصری و معزی و فآنی شده اید؟ مهر ایران دگر و شاه پرستی دگر است. شما بجای بررسی اوضاع واقعی ایران و تحولی که در آن انجام میگردد کتاب «انقلاب سفید» شاه را در پیش نهاده اید و بدون ذره ای تعمق مندرجات آنرا بعنوان نتیجه تحقیقات خود پس داده اید.

شاه مدعی است که «در دومین سال سلطنت» خود «اصول پنجگانه ای را برای یکایک افراد ملت بعنوان حد اقل احتیاجات» اعلام داشته است (ص ۱۴ کتاب شاه). شما همین مطلب را بصورت دیگری چنین میگوئید: «شاهنشاه ایران از همان ابتدا متوجه شدند که تأمین حد اقل وسائل برای هر يك از افراد ملت ضروری است.» شاه میگوید: «بالاخره باین نتیجه رسیدیم که مملکت ما احتیاج به يك انقلاب عمیق و اساسی دارد.» (ص ۲۰ کتاب شاه). شما میگوئید: «با توجه باین اوضاع و احوال شاهنشاه دریافته اند که... يك انقلاب کامل در کشور ضروری است.» آقای ریپکا! شما قدم بقدم و صفحه بصفحه مقدمه کتاب شاه را گاهی با نقل عین عبارت منعکس کرده اید. شما به بینید شاه میگوید: «در این انقلاب اصیل - آن دواصل مهم - یعنی توجه بمعنویات و منهب و حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی... رعایت شده بود» و شما میگوئید: «مسلماً این انقلاب می بایستی بر اساس این دو اصل استوار باشد: ۱- اصل روحانی و اسلام - ۲- تضمین آزادیهای فردی و اجتماعی.» شاه میگوید: «ما این انقلاب را بصورت يك کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم» شما میگوئید: «انقلاب ایران از خارج وارد نشد بلکه بر اساس سنتهای ایران عملی گردید.» شاه میگوید: «در سال ۱۳۴۱... ملت ایران بمن اعتماد کامل داشت.» شما میگوئید: «در سال ۱۹۶۳... از اعتماد توده های وسیع مردم بر خوردار بودند.» کشف این مطلب که شما مقدمه کتاب شاه را اساس مقاله خود قرار داده اید کار مشکلی نیست، زیرا بقدری ناشیانه این تقلید انجام شده که از همه جایش دم خروس پیداست. شما منابع اطلاعاتی خود را چنین ذکر میکنید: «من میتوانم با اتکاء بمذاکراتی که باشخصیت های

مختلف بعمل آورده و نامه هائی که با روشنفکران مبادله کرده ام عشق واقعی و صمیمیت ملت ایران را نسبت به اعلیحضرت محمد رضا شاه تأیید کنم.» آقای ریپکا ممکن است نام شخصیتها و روشنفکران را منتشر کنید؟ اگر چنین ادعائی صحت داشته باشد این «شخصیتهای مختلف» از آقای سفیر ایران در چکوسلواکی آغاز و با آقای علم وزیر دربار ختم میشود. روشنفکران هم کسانی جز سناتور خاناری و سناتور شفق و سناتور دشتی و سرانجام شجاع الدین شفا و نظائر آنها کسی نیست ما از خود میپرسیم که آیا واقعا آقای ریپکا عشق و صمیمیت ملتی را از روی اظهارات چنین کسانی ارزیابی میکنند؟ اگر چنین باشد با کمال تأسف باید گفت ایشان تنها بقاضی رفته و ساده ترین متدهای علمی و قضائی را زیر پا گذاشته اند. تعجب آور است که يك ایران شناس، آنها هم کسی که ایران را مهن دوم خود میخواند و نزدیک بيك قرن عمر کرده از تحولات سیاسی و اجتماعی زمان خود در «مهن دومش» بی اطلاع باشد. آقای ریپکا باید بداند که تاریخ قرن بیستم ایران بدیخ جنبش مردم ایران برای آزادی، استقلال و زندگی بهتری است. این جنبش حکومت مستبد قاجار را بر انداخت و قانون اساسی را با مبارزه سرسخت بوجود آورد، ولی ارتجاع داخلی بکمک قدرتهای استعماری باشکال مختلف جنبش را سرکوب و قانون اساسی را به جسمی بی جان تبدیل کرد. شما در کتاب «تاریخ ادبیات» خود در صفحه ۳۶۳ ترجمه آلمانی تحت عنوان «رضا شاه پهلوی و راه او بسوی قدرت» رضا شاه را دیکتاتور نظامی ای میدانید که آزادیهای دمو کراتیک را از مردم ایران سلب کرد و آنوقت در مقاله خود از همین رضا شاه بعنوان «ناغیه» عظیم الشأن یاد میکنید و از اینکه سقوط کرد ابراز تأسف مینمائید. شما از رشد سیاسی مردم ایران در دوران پس از جنگ تا زمان فرار شاه بایتالیا و کودتای ۲۸ مرداد (۱۹۵۳) بی خبرید و زندگی ایرانیان را تحت رژیم سلطنت مطلقه سنتی لا یتغیر و مورد قبول مردم میدانید.

قابل تصور نیست که استاد ایرانشناسی نداند که هنر و ادبیات ایران در رژیم پلیسی ۲۰ ساله رضا شاه و حکومت مطلقه محمد رضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد دچار خفقان و عقب ماندگی شده است. درست است که در سالهای اخیر در ایران بعضی رفرمهای کم دامنه در داخل انجام و تغییراتی در سیاست خارجی ایران پدید شده است ولی این تغییرات که بهیچوجه پاسخگوی تمام خواستههای ملی ایران نیست، خود محصول سالها مبارزه مردم است که شاه و هیئت حاکمه ایران را وادار باجری آنها کرده است. مردم ایران خواستار حکومتی دمو کراتیک بتمام معنی هستند، معنی آزادی را خوب فهمیده اند و آنچه را شما بعنوان سنت ۲۵۰۰ ساله مینامید امری ثابت و مقدر میدانند. شما نام این رفرمها را يك انقلاب

تا احراز حقوق کامل، مبارزه زنان ادامه خواهد یافت

بلندگویان رژیم بیهوده میکوشند تا حقیقت اندوهبار زندگی زن ایرانی را در وراء جنجال تبلیغاتی و «انقلاب شاهانه» و «تساوی حقوق زن و مرد» پنهان دارند. آنها مدعی اند که زنان از حقوق کامل برخوردارند و اگر هنوز نقصی بچشم میخورد، علت آنرا باید در عقب ماندگی خود زنان جستجو نمود. ولی واقعیت چیست؟ واقعیت آنست که تا تأمین کامل حقوق خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان هنوز فرسنگها راه است و این چند گام عقب نشینی هیئت حاکمه و تجدید نظر محدود در برخی قوانین ارتجاعی، از جمله رفرمهایی است که هر کشور دیگری در پیرویه رشد خود، بنا به علل منافع اقتصادی و اجتماعی بدان نیازمند است و راه هیئت حاکمه ایران با بیش از یک قرن تأخیر بدان دست زده است.

آزادی کامل زنان یعنی چه؟

نخستین و ضروری ترین شرط آزادی کامل زنان استقلال اقتصادی اوست. تا شرکت زنان در پیرویه کار اجتماعی تأمین نشود زن همچنان برده و اسیر مرد باقی خواهد ماند. بهین جهت در سیستمهای مبتنی بر استثمار که شرکت زنان در پیرویه کار اجتماعی بطور کامل و مطلوب عملی نمیشود و کار زنان منبع تولید سود برای سرمایه داران است، برابری کامل حقوق زن و مرد میسر نیست. استقلال اقتصادی زن، همراه با فسخ تمام قوانین ارتجاعی و وضع قوانین مترقی برای اعتلاء شخصیت زن در خانواده و در اجتماع بمعنی آزادی کامل اوست. اکنون فقط در کشور های سوسیالیستی که استثمار فرد از فرد ریشه کن شده و استقلال اقتصادی زنان در نتیجه شرکت مؤثر آنان در عرصه های گوناگون فعالیت اقتصادی و اجتماعی تأمین است و قوانین اساسی کشورهای سوسیالیستی حقوق زنان را تمام و کمال تضمین میکنند، برابری کامل زن و مرد تحقق یافته است. بدین ترتیب در شرایطی که در رشد یافته ترین و دموکراتیک ترین کشورهای سرمایه داری حقوق کامل زنان تأمین نیست در کشوری چون کشور ما که شرکت زنان در امور تولیدی هنوز در مراحل اولیه است، قوانین ارتجاعی اکثر بقوت خود باقی است و رژیم استبدادی بر مردم حاکم است، حتی سخنی هم از آزادی کامل زن نمیتوان گفت.

هنوز بموجب قوانین ایران مرد «ریس» خانواده است. حق انتخاب مسکن با مرد است. حداقل سن ازدواج رعایت نمیشود و فقر خانواده ها دختران را در سنین کودکی به خانه شوهرانی میفرستد که پای بر لب گور دارند. به شهادت روزنامه های تهران در

تیر ماه امسال ۵۰ مرد ازدواج کردند که هر کدام ۲۱ تا ۵۰ سال بزرگتر از زنان خود بوده اند (کیهان ۲۵ آبان ۱۳۴۶) ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده که آنهمه منت بار زنان نموده است به مرد حق میدهد زن را از اشتغال بفر شغل و حرفه ای که منافی با شئون و حیثیات خود بداند باز دارد. لازم به توضیح نیست که این ماده چگونه آزادی زن را در انتخاب شغل و حرفه پایمال امیال مرد میسازد و بوی حق میدهد که به این بهانه، زن را از نظر اقتصادی وابسته بخود نگاهدارد. قانون حمایت خانواده، حضانت طفل را در صورت وقوع طلاق به تشخیص دادگاه میگذارد و بدینوسیله حق مسلم مادر را پایمال میکند. ماده ۱۲ همین قانون تعدد زوجات را موکول به «توانایی مالی مرد» میکند و مرد را مخیر میدارد همانطور که در صورت تمکن میتواند فی المثل بجای یک اتومبیل پنج اتومبیل داشته باشد، در عوض یک زن، چند زن نگاهدارد. آیا این غیر از تنزل مقام انسانی زن و بی اعتنائی کامل به عواطف و احساسات وی مفهوم دیگری میتواند داشته باشد؟ جلب رضایت زن - شرطی که در قانون بعنوان حمایت از حقوق گنجانده شده، فریبی بیش نیست. در شرایطی که زن فاقد استقلال اقتصادی است گریزی جز تبعیت از اراده شوهر ندارد و اگر به میل و رغبت رضایت ندهد به زور وادار میشود. زنانی که بنوشته روزنامه های تهران، خود از دادگاه تقاضای اجازه برای ازدواج مجدد شوهرانشان کرده اند، جز این است که مجبور به این امر شده اند؟ باور کردنی است که زنی کانون آرام و پر مهر خانوادگی را به صحنه بگو مگوها، رقابتهای و حسادتهای زن دیگری تبدیل کند و شوهرش را با دست خویش به دیگری واگذارد؟ زنی به روزنامه کیهان مینویسد «سه روز است شوهرم مرا کتک میزند تا با وصلت او با نامزد ۱۹۵ ساله اش موافقت کنم» حرمسراهای کوچکی که درست پس از تصویب این قانون در تهران - یعنی پیش افتاده ترین شهر های ایران با اجازه دادگاه تشکیل شده نشان میدهد که جلب «رضایت» زنان چندان دشوار نبوده است!! روزنامه کیهان از یک حاج آقای ۴۳ ساله صحبت میکند که پنج زن خود را زیر بام یک خانه نگاهداشته و با سرفرازی از تدابیر! خود سخن میگوید (کیهان ۲۳ مهر ۱۳۴۶) همین روزنامه مینویسد: «دادگاه حمایت خانواده به ۱۰ مرد تهرانی اجازه داد که با داشتن دو همسر، سومین زن را به عقد خود در آورند. (کیهان ۲۵ آبان ۱۳۴۶)

در باره مقاله ریپکا

کامل میگذارید، معتقدید که دموکراسی سیاسی در ایران برقرار شده و هر گونه استثمار از بین رفته و این معجزه به يد قدرت شاه انجام گرفته و آنوقت میگوئید: «ما در برابر چنین سیاستمدار عالمقام و متفکری که بر تخت سلطنت تکیه زده است سر تعظیم فرود میآوریم.» شما باین هم قناعت نمیکند از همه مردم ایران هم چنین انتظاری دارید

از این نمونه ها در جراید کشور فراوان میتوان یافت. این تنگ برای هیئت حاکمه ایران همچنان باقی است که در نیمه دوم قرن بیستم، در عصر معجزات علم و دانش، مظاهر دوران جاهلیت را بر پا نگاهداشته و از آن حمایت میکند. ماده ۱۷ قانون جدید گندرنامه هنوز مسافرت زن را بخارج موکول به اجازه شوهر و یادداشتان میکند، امری که آشکارا با آزادی های فردی در تضاد است.

بنا بر این مظاهر اسف انگیز قرون وسطائی آیا میتوان ادعا کرد که حقوق خانوادگی زن تأمین است؟ با آنکه گرفتن حق طلاق از مرد و واگذاری آن به دادگاه، گام مثبتی در راه استواری بنیان خانواده است ولی این فقط یک قدم است. برای تحکیم خانواده و تبدیل آن به واحدی سالم که منافع پرورش صحیح نسلهای بعدی است، حذف تمام تبعیضات قانونی و در همه زمینه ها ضروری است. تازمانیکه حقوق اقتصادی زنان و حق کارگر و دهقان پایمال تبعیضات ناروا و حقوق سیاسی شان مغفور سر نیزه رژیم استبدادی است آیا میتوان از حقوق کامل زن سخن گفت؟

ضرورت تجهیز زنان

ما همچنان که بارها یاد آور شدیم تجهیز و تشکل بیش از پیش زنان شرط ضروری موفقیت مبارزه آنهاست. در شرایط وجود ترور و اختناق تشکل در سازمانهای موجود زنان یک وظیفه و کوشش برای ایجاد سازمانهای واقعی زنان وظیفه دیگری است که انجام این هر دو هموزات هم بر عهده زنان پیش اهنگ است. تشکل در سازمانهای موجود همانطور که کراوات کتفه و نوشته ایم بمنظور تأیید این سازمان ها نیست بلکه بقصد منفرد ساختن رهبران درباری اشرافی و مرتجع آنها که کشاندن این سازمانها برآمده مبارزه صادقانه است. عروسکهای مطیع درباری در مجلسین شورا و سنا که جز تملق از خاندان سلطنت وظیفه ای برای خود نمی شناسند نماینده زنان ایران نیستند. رهبران درباری سازمان زنان ایران و برخی دیگر از سازمانهایی که نام دفاع از حقوق زن بر خود نهاده اند رسالتی جز افسوس جنبش زنان با دروغهای شیرین و دعای بزرگ ندارند. با طرح مداوم مطالبات اقتصادی و اجتماعی زنان کارگر و دهقان و روشنفکر در این سازمانها میتوان آنها را به دفاع از این مطالبات مجبور کرد و یادر صورت تحاشی سیمای سالوس آنها را بر ملا ساخت. این هر دو بسود جنبش مترقی زنان است. به موازی مبارزه در داخل این سازمانها کوشش زنان برای ایجاد سازمانهای مترقی و واقعی کوششی است که از مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک و از جمله آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات جدا نیست فقط در صورت احیاء این آزادی هاست که زنان خواهند توانست مطالبات خود را از طریق سازمانهایی که خود بوجود آورده اند مطرح کنند. نمایندگان که خود انتخاب کرده اند به مجلس بفرستند و نظریات و عقاید خود را درباره مسائل مربوط به خانواده و معیشت خویش بی ترس از عواقب آن بیان دارند.

سنت مبارزه زنان ایران سنتی افتخار آمیز است. پرچم این سنت پر افتخار را باید تا بیروزی نهایی همچنان برافراشته داشت.

و میگوئید: «هر کس باید در برابر چنین شاهنشاه عظیم الشانی که در تاریخ ایران نظیر ندارند سر تعظیم فرود آورد.» با کمال تأسف باید گفت این دستور شما برای مردم ایران قابل اجرا نیست و فقط بعنوان مثالی از نبوغ شما در چاپلوسی و تملق گویی بیادگار خواهد ماند. شما احساسات مردمی را که یکقرن است برای آزادی و دموکراسی نبرد میکنند و اینهمه قربانی داده اند جریحه دار کرده اید. ما شما را مردی نمک شناس میدانیم که نمک مردم را خورده و نمکدان شکسته اید. ما از شما انتظار نداریم که در کنار مردم ایران قرار بگیرید و مبارزه آنها کمک معنوی کنید، ولی تا این حد بخود اجازه میدهم از شما بخواهم که از حد متعارف و معمول ادب در باره شاه و شهبانو تجاوز نکنید و شهرت و شخصیت خود را آلت دست محافل تبلیغاتی دربار ننمائید ولی دیگر کار از کار گذشته است. شما مطالبی در مقاله خود نوشته اید که نه تنها بی معنی بلکه خنده آور است. شما میگوئید: «تاجگذاری شاهنشاه راه را برای موفقیتهای جدید و پیشرفتهای تازه ایران میهن عزیز باز خواهد کرد.» واقعا گذاشتن تاج بر کله شاه و شهبانو چه تأثیری در پیشرفت و موفقیت ایران دارد؟ شاید میلیونها تومان مخارج تاجگذاری را که بر بودجه کشور تحمیل شده ترقی و پیشرفت میدانید!

آقای ریپکا پس از مداحی چندش آور از شاه بجایلوسی از شهبانو میردازد «تحصیلات»، «قلب رؤف و مهربان»، «فعالیت های ادبی هنری ورزشی» او را

مستاید و میگوید «افکار همسر تاجدارشان را بخوبی درک میکنند». آقای ریپکا چون تاجری موقع شناس پس از پرستش شاه و شهبانو گریز بکتاب «تاریخ ادبیات» خودش میزند و بشارت میدهد که کتابش با «جزئیات بیشتری» بزبان انگلیسی قریباً چاپ خواهد شد (۱) آقای ریپکا نماینده نسل و جامعه کنونی

چکوسلواکی نیست و مانند سن و تخصصش در باره ادبیات بعد از اسلام تا قرن ۲۰، در قرون و اعصار گذشته زندگی نمیکند. گرچه او خودسرانه «خاور شناسان و مخصوصاً ایران شناسان» را در احساسات خود شریک میدانند ولی ما یقین داریم که چنین نیست. همه دانشمندان با مبد شهرت و پول و مقام، فضل و دانش خود را تا پایه چاکری دربار تنزل نمیدهند. این نکته را نا گفته نمیگذاریم که ما با نظری واقع بینانه از برقراری و توسعه هر گونه مناسبات اقتصادی و فرهنگی

و سیاسی بین ایران و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی پشتیبانی میکنیم و آنرا بفتح هر دو کشور میدانیم، ولی این امر مانع از آن نیست که با صراحت کافی از کسانی مانند پروفسور ریپکا که از یادگار های انگشت شمار دورانهای کهن هستند انتقاد نمائیم. امثال ریپکا باید ببیندند تا در دام هوسهای خود و تردستی کارشناسان کار کشته تبلیغاتی حکومتی ایران که احتیاج بخوراک تبلیغاتی دارند نیافتند و نام خود را به آنگه های سیاه مداحی و چاپلوسی نیالیند. ا. ایرانی

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در جلسه مشورتی در بوداپست

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری نیز مراعات خواهد شد.

گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ما را در جریان موضع گیری قابل تأمل برخی از احزاب در مورد تشکیل جلسه مشورتی قرار داد. رفتار خشن حزب کمونیست چین در مقابل اقدامات رافقای مجار باعث بهت و حیرت فراوان و موجب بسی انزجار گردید. نماینده گروه ماوتسه تونگ، شخصی بنام لویو بخود اجازه داده است در باره جلسه ما که اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری جهان در آن نشسته اند مطالب غیر قابل توصیفی ایراد نماید. تاریخ مسبین این چنین ناسزاگویی شرم آوری را علیه سازمانهایی که بدون هیچگونه اغراق آنها را میتوان بشماه قهرمانان بزرگترین نبرد دوران معاصر علیه قوای امپریالیسم و ازتجاج توصیف کرد نخواهد بخشید.

رفقای عزیز!

حزب توده ایران مکرراً طی سالهای اخیر تشکیل يك کنفرانس بین المللی جدیدی از احزاب کمونیستی و کارگری جهان را بشماه يك ضرورت حیاتی جنبش، بویژه در مرحله فعلی تکامل وضع جهانی تلقی نموده است. این ضرورت تنها ناشی از این حقیقت کلی نیست که طبقه کارگر هیچگاه نمیتواند بر سرمایه داری انحصاری بین المللی فائق آید مگر آنکه در مقابل آن نیروی بوجود آورد که در يك جبهه مبارزه متحد متشکل شوند بلکه ضرورت مزبور مبتنی بر يك رشته واقعیات است که در اوضاع و احوال کنونی هم مربوط به مسائل درونی نهضت جهانی کمونیستی است و هم مسائل خارج از جنبش را در مقیاس بین المللی در بر میگیرد. لزوم تقویت و برقراری مجدد اتحاد جنبش کمونیستی نمیتواند مورد تردید باشد و ولی بفرزخی این مسئله در شرایط کنونی و موافقیکه در سرازاه اتحاد بوجود آمده است نیز غیر قابل انکار است. اگر این ادعا درست است که تشکیل کنفرانس بخودی خود قادر نیست اشکالات موجود را حل نماید این نکته صحیح تر است که عدم تشکیل کنفرانس اصولاً هیچگونه مسئله ای را حل نمیکند و از انبراه نمیتوان کوچکترین قدمی هم در راه اتحاد و اتفاق جنبش کمونیستی بین المللی برداشت. روشن است که در زمان حاضر بحث در باره اصل مسائل مورد اختلاف در کنفرانس بین المللی نه فقط غیر مفید بلکه بيموقع و حتی مضر میباشد ولی برعکس گرد آمدن بمنظور جستجوی متفق برای یافتن طرق و وسائل عملی، برای دفاع و تحکیم اتحاد، برای تنظیم متفق تاکتیک واحد مشترك، برای بکار بردن اعمال مشخص علیه دشمن مشترك، ضرورت مبرمی است. بهمین جهت است که هدف کنفرانس بین المللی محکوم کردن موضع این و آن نیست بلکه مبتنی بر کوششست در جهت عمل مشترکی که بتواند جریان استقرار مجدد وحدت بین المللی جنبش کمک نماید.

اختلاف در جنبش کمونیستی بین المللی هر قدر هم بزرگ باشد اکنون نمیتواند علت اصلی

جلسه فوق العاده هیئت اجراییه فدراسیون جهانی جوانان دمکرات

برای کمک بیشتر بخلاق قهرمان ویتنام، فدراسیون تصمیم گرفت که در ششم مارس جلسه فوق العاده هیئت اجراییه فدراسیون را در یاریس تشکیل دهد.

چون مقامات دولت فرانسه در دادن ویزا بعده ای از نمایندگان مشکلاتی پیش آوردند، در حالیکه بیشتر نمایندگان از جمله نماینده در واقع در شرایط کنونی جنبش ما مرجع بنظر میرسد که نخست خود احزاب کمونیستی بشماه نیروی اصلی مبارزه ضد امپریالیستی در باره وظائفی که بر عهده دارند توافق کنند و انگاه مسائل را با نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک دیگر مطرح نمایند. یکی از وظائفیکه کنفرانس آینده ما در مقابل خود قرار خواهد داد میتواند مسئله سازمان دادن و دعوت يك کنفرانس و یا يك کنگره جهانی ضد امپریالیستی باشد که بمنظور بسیج توده های وسیع مردم علیه امپریالیسم و دفاع از صلح جهانی تشکیل گردد.

از آنجا که کنفرانس جدید بین المللی دستور محدودی دارد و تنها مرحله ای در راه تحکیم وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی بین المللی بشمار میرود بنظر ما شاید سودمند باشد که بموازات تدارك کنفرانس برخی از مسائل بنیادی که تفسیرهای گوناگون در باره آنها وجود دارد مشترکاً مورد بررسی قرار گیرد. این بررسیهای جنبی میتواند از طرف مجله مسائل صلح و سوسیالیسم بشکل سمینارها، کنفرانسهای تئوریک و با جلسات خاص دیگر سازمان داده شود.

پیشنهاد میکنیم که سه مسئله زیر در این جلسات مورد بررسی قرار گیرد:

قابل توجه علاقمندان به «نشریات توده»

با تقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان برسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم نکات زیر را رعایت فرمایند:

- ۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.
 - ۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.
 - ۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمک کنند.
 - ۴) مبلغ ازسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.
- | نام نشریه | بها |
|--|---------|
| ماهنامه مردم | ۱۰ ریال |
| مجله دنیا | ۴۰ » |
| مجله مسائل بین المللی | ۲۰ » |
| مانیفست | ۴۰ » |
| سرمایه (هر جلد) | » |
| سخنرانی لنین در کنگره دوم کمونیستهای خاور زمین | ۲۰ » |
| دولت و انقلاب | ۴۰ » |
| منتخبات آثار لنین (هر جلد) | ۲۰۰ » |
| برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی | ۲۰ » |
| اصول فلسفه مارکسیسم | ۲۰ » |
| آخرین دفاع روزبه | ۲۰ » |
| یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی | ۴۰ » |
| گنومات | ۴۰ » |
| خان و دیگران | ۱۰ » |
| یادنامه شهیدان | ۲۰ » |
| رژیم ترور و اختناق | ۱۰ » |
| خیانت او بوطنش | ۲۰ » |
| حق ملل در تعیین سرنوشت خویش | ۳۰ » |

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank
شماره حساب بانکی
C-1265-5

هیئت نمایندگی حزب توده ایران با پیشنهاد مبنی بر ایجاد کمیسیون تدارك کنفرانس در بوداپست و با شرکت نمایندگان همه احزاب موافق است.

دعوت کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری بشمار آید. بنظر ما در وضع کنونی بیشتر مسائل خارجی هستند که موضع اتحاد تمام قوای ضد امپریالیسم و در درجه اول وحدت بین المللی کمونیستها را بشماه شرط الزامی موفقیت در مبارزه ای که علیه متجاوزترین نیروهای امپریالیستی و بخاطر حفظ صلح و استقلال و آزادی ملتها درگیر است ایجاد میکنند. تشدید تجاوز کاری امپریالیسم امریکا که جنگ ویتنام نظهربارز آن است، و خامت موجود در خاور نزدیک و میانها در نتیجه تجاوز اسرائیل علیه کشورهای عربی، تشدیدهای فاحش بحقموکرآتیک و استقلال خلقها در واحی مختلف جهان بطور جدی صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره انداخته است.

این حوادث که از تشکیل کنفرانس ۱۹۶۰ باین طرف رخ داده توأم با تحکیم روز افزون نیروهای صلح، ترقی و سوسیالیسم مسلماً در سراسر جنبش ما مسائل جدیدی مطرح میکند و بالتبعه مستلزم بررسی جمعی و نتیجه گیری مشترك برای عمل متفق احزاب کمونیستی و کارگری است.

تشریح موجز علیکه بر پایه آنها ما تشکیل يك کنفرانس جدید بین المللی را مطلقاً ضرورت مینماییم نشان میدهد که بعقیده ما تشکیل جلسه مشاوره ای شبیه جلسه ۱۹۶۰ و تدوین سند عمومی جدیدی از نوع اعلامیه کنفرانس گذشته احزاب کمونیستی و کارگری مطرح نیست.

با وجود تفسیرهای مختلفی که در مورد بعضی از جملات اعلامیه ۱۹۶۰ بعمل آمده است علیرغم اختلافاتی که در نتیجه بکار بستن اصول اعلامیه بدیده آمده و با آنکه برخی از قسمتهای اعلامیه در مقایسه با واقعیت کهنه شده است، معذالك ما معتقدیم که اعلامیه ۱۹۶۰ سند گران بهاییست که در مرحله کنونی تحول اوضاع بین المللی نمیتوان تحلیلها و اصول آنرا عوض کرد. اما این بدان معنی نیست که کنفرانس بین المللی آینده باید فقط به ثبت نظریات احزاب مختلف در باره وضع حاضر و مسائل ناشی از آن اکتفا کرده و نتیجه گیریهای مشخصی بعمل نیاورد. و با اینکه بطور سطحی بمسائل برخورد کرده به تنظیم سندی حاوی کلیات بپردازد.

ما بر آنیم که کنفرانس باید تنها يك مسئله را در دستور کار خود قرار دهد و برای آن فرمول زیرین را پیشنهاد میکنیم:

«وظائف مبرم جنبش کمونیستی بین المللی در قبال تشدید عملیات تجاوز کارانه امپریالیسم و برای حفظ صلح جهانی.»

نتیجه گیریهای کنفرانس باید این وظائف مبرم را بطور مشخص جمع بندی کرده آنرا غنی ساخته یک سلاح مؤثر مبارزه که بطور وسیعی متحد کننده و بسیج کننده باشد در اختیار جنبش ما قرار دهد. با آنکه نیروها و سازمانهای سیاسی دیگری وجود دارند که به مبارزه ضد امپریالیستی و به حفظ صلح جهانی علاقمندند معذالك تصور نمیکنیم که کنفرانس آینده يك مجمع مشترکی باشد که در آن هم نمایندگان احزاب کمونیست شرکت کنند و هم نمایندگان سازمانهای ضد امپریالیستی دیگر.

دنباله از صفحه ۱

خلیج فارس

جدید، بازی کنیبات اقتصادی را، که تأثیر آن عمیقتر و دارتر است، نمیتواند ندیده بگیرد. مگر شکن نظامی و از جمله تعهدات ناشحفظ با نگاههای نظامی در خارج از کنه گستان را با بحران اقتصادی و مالی روبرو ساخته است. دولت «کار گری پیروی از منافع انحصار گران کوشیده. این بار سنگین را به دوش مردم از آن و قبل از همه طبقه کارگر تحمیل، ولی این تحمیل حدی دارد و بهین جعبور شده است با اتخاذ سیاست «خاور» یعنی تقلیل نیروهای نظامی و تعطیل نگاههای نظامی در خاور دور و خلیج فارس درد اقتصاد آشفته خود برسد.

خروج های انگلیسی از خلیج فارس و یا آنکه محافل امپریالیستی میگردند پیدا «خلاء» یعنی غیبت آن نیروی برالیسکه وظیفه ای جز اسارت خلقهای این منو غارت منابع ثروت آنها نداشت. وقتی فل امپریالیستی و دولتهای وابسته به آنها جمله دولت ایران، با نگرانی از پید «خلاء» در خلیج فارس سخن میگویند قع ماهیت ضد خلقی خود را آشکار میسازد.

چگونه میتوانیاد «خلاء» را پر کرد؟

باسدار ارامی منافع امپریالیستی مجبور به خروج و هاند ولی خود منافع بجای خود باقیست: نزیقیمت خاور میانه که هم سرچشمه سود کلان و هم از ارکان اقتصاد و اقتصادی کشورهای امپریالیستی است باید همچنان بر سلطه انحصار گران نفتی باشد، نهض ملی و ضد امپریالیستی باید سر کوب ش، دولت های ارتجاعی و وابسته ابد حفضر دند و جبهه ضد کشور های رسیالیساید استوار بماند. تلاش امپریالیستها و دی ارتجاعی منطقه خلیج فارس برای «پردن خلاء» یعنی ایجاد نیروی جدیدی براند همان وظیفه نامیمونی را که نیرو هاجامی انگلستان در خلیج فارس داشتند، همه بگیرد.

ولی اگر بریالیستها و دولت های ارتجاعی منطقه فارس در ماهیت امر با هم اختلافی ندارند سر چگونگی پر کردن «خلاء» اختلاف دارند. این اختلاف هم ناشی از اختلاف منافع آنها (بمعنی حفظ هر چه بیشتر این و تأمین رهبری در این منطقه) و هم نتیجی اوضاع جهان است. فعالیت تب آلود آتیک محافل ذینفع برای پیدا کردن مناسیرین «راه حل» انجام میگیرد. بدون ایبتوان با قاطعیت درباره جزئیات اختلاف اهلای گوناگون اظهار نظر کرد، نجا که فاکتهای موجود نشان میدهد منظر را زیر است: امپریالیستها زبکائی و انگلیسی با تجربه ای که از شت مستقیم خود در بیمان های نظامی با کهای کم رشد، مانند

بیمان سنتو، بدست آورده اند و با توجه به رشد و توسعه نهضتهای نجاتبخش ملی باین نتیجه رسیده اند که دولتهای «دوست» خود را به اتحاد های نظامی و سیاسی واردند و خود از شرکت مستقیم خود داری کنند و در پشت پرده بمانند. بهمین جهت است که از مدتی پیش بویژه در محافل وزارت خارجه امریکا از «بیمانهای منطقه ای»، بمعنی همکاری دول وابسته با امپریالیسم در یک منطقه معین، سخن میگویند. طرحهای گونا گونی که برای انعقاد بیمان خلیج فارس ارائه میشود بهمین منظور است.

امپریالیستهای امریکائی از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس ناراضی اند و حتی با آن مخالف بوده اند. چون این بدان معنی است که امریکا باید بار مخارج نظامی و تعهدات مالی این منطقه را هم بجای انگلستان بدوش بکشد و این بویژه با وجود حذک و بیتنام دشوار است. ولی حالا که امریکا چاره ای جز قبول این واقعیت ندارد مایل است که از این فرصت برای تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی خود بزبان همکار انگلیسی استفاده کند.

امپریالیستهای انگلیسی که مجبور به خروج از خلیج فارس شده اند میخواهند به حساب امریکا همچنان موقع سیاسی و اقتصادی خود را در این منطقه حفظ کنند.

عربستان سعودی میخواهد ضمن همکاری با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولتهای ارتجاعی منطقه خلیج فارس «رهبری» خود را در بیمان و یا هر گونه سازمان منطقه ای که باید «خلاء» را پر کند تأمین نماید. بدینسان ضمن اتفاق نظر در مورد هدف، امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی در زمینه «رهبری» و اشکال تأمین منافع و رهبری اختلاف نظر و تضاد دارند. این اختلاف نظر و تضاد را میتوان در ارائه طرحهای گوناگون از جانب محافل مختلف و در انتقاداتی که مستقیم و غیر مستقیم محافل ذینفع بهم میکنند و در تیرگی روابط ایران و عربستان سعودی مشاهده کرد.

روش دولت ایران

دولت ایران با دول منطقه خلیج فارس و امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی دورشته اختلاف دارد: اختلاف اول بر سر شکل «پر کردن خلاء» و چگونگی تأمین «رهبری» در این منطقه است. اختلاف دوم بر سر ادعا های کشورهای عربی منطقه خلیج فارس بر سر نام خلیج فارس (که اعراب آنرا خلیج عربی مینامند) و سرنوشت بحرین است. اگر در زمینه «پر کردن خلاء» در ماهیت امر یعنی جلوگیری از جنبش آزادی بخش اعراب و جبهه گیری در برابر اردو گاه سوسیالیستی بین ایران و دول ارتجاعی منطقه خلیج فارس بویژه عربستان سعودی اختلافی نیست، در مورد آنچه که مستقیماً با منافع ایران برشورد میکند یعنی نام خلیج فارس و سرنوشت بحرین (که ایران آنرا جزه خاک خود میدانند) در ماهیت امر نیز بین ایران و «دوستان و متحدین» آن اختلاف بروز کرده است. که دیده میشود در مورد اول

ایران لبه تیز حمله خود را متوجه جمهوری متحده عرب، جمهوری یمن و جمهوری تودهای عربستان جنوبی، یعنی جناح مترقی دول عربی کرده است، و در مورد دوم مجبور شده است با عربستان سعودی و کویت هم بمقابله بپردازد. این اختلاف با نجا منجر شده است که دولت ایران بناچار «دوستان و متحدین» مقتدر تر خود را نیز مورد انتقاد قرار داده است. از جمله هوند نخست وزیر طی یک مصاحبه مطبوعاتی گفته است که: «... سیاست ایران همیشه با همکاریهای منطقه ای موافق بوده است. ولی نکته ای را باید روشن نمود که این امر مربوط به کشورهای خارج از منطقه خلیج فارس نمیشود و منظور این نیست که مثلاً انگلیس از یک در خارج شود و امریکا از در دیگری وارد شود و یا خود انگلیس بصورت دیگری وارد صحنه گردد.»

نکته ای که هویدا گفته بیان واقعیتی است که مدتهاست از جانب محافل ملی و مترقی ایران تذکر داده شده است. شئوالی که باقی میماند این است که اگر دولت ایران به این اصل اعتقاد دارد پس چرا با همکاری امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دول ارتجاعی منطقه خلیج فارس بر ضد دولتهای ملی عرب در این منطقه جبهه گیری میکند؟ چرا دولت ایران در تلاش تب آلود برای پر کردن خلاء ایست که وجود ندارد؟ چرا بجای راه انداختن کارزار تبلیغاتی بر ضد جمهوری متحده عرب و جنبشهای آزادی بخش عرب در خاور میانه دسائس امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی را برای حفظ سلطه استعماری در خلیج فارس بشکل جدید فاش نمیکند؟ چرا بجای تلاش برای «رفع سوء تفاهات» با عربستان سعودی و کویت و شیخ نشینهای خلیج که سیاست ارتجاعی آنها مورد پشتیبانی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی است و کوشش برای همکاری، و انعقاد «بیمان منطقه ای» با این قبیل کشور ها، به بهبود مناسبات خود با عراق، یمن و عربستان جنوبی تمهید دارد؟

از این چرها زیاد میتوان گفت. ولی آنچه مسلم است اینست که مردم ایران به حرف آنها حرف کسانیکه دائماً وعده میدهند و این وعده ها را هم دائماً در عمل نقض میکنند اتمادی ندارند. حرف درست باید با عمل واقعی برای تحقق آن توأم باشد. فقط در اینصورت است که مردم ادعا ها را باور خواهند کرد و سیاست درست را مورد پشتیبانی قرار خواهند داد.

سیاست مستقل ملی چیست؟

ولی منافع صاحبان اصلی این منطقه یعنی خلقهای ساکن منطقه خلیج فارس با منافع امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی تضاد واقعی دارد و بنا بر این سیاست منعکس کننده آن نیز با سیاستهای امپریالیستی و ارتجاعی متضاد است. یک سیاست مستقل ملی از جانب هر يك از دول منطقه خلیج فارس باید دارای خصوصیات زیرین باشد:

- (۱) سرنوشت منطقه خلیج فارس از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی باید از جانب دول این منطقه و بدون دخالت امپریالیسم تعیین گردد.
- (۲) این سرنوشت باید در جهت تقلیل و محو سلطه و نفوذ امپریالیسم در این منطقه تعیین گردد.
- (۳) هر گونه همکاری و اتحادی در این منطقه باید با شرکت تمام دول منطقه خلیج فارس بر اساس استقلال کامل، حقوق متساوی و رعایت منافع مشروع متقابل انجام گیرد.
- (۴) هر گونه همکاری و اتحادی باید به حفظ صلح و امنیت در این منطقه کمک کند.

منافع واقعی ایران چیست؟

از سیاست ضد ملی و ارتجاعی و همچنین روش دو پهلوئی دولت ایران که بگذریم ایران در خلیج فارس منافع واقعی و مشروعی مانند سایر ساکنان این منطقه دارد که باید رعایت شود. از جمله از مدتها پیش و بویژه در سالان اخیر عده زیادی از ایرانیان بعقل گوناگون و بخصوص بعقل بیکاری به شیخ نشینهای خلیج فارس رفته اند. حقوق و منافع آنها - بویژه آنکه متأسفانه از طرف مقامات محلی غالباً نسبت به آنها بد رفتاری میشود - باید رعایت گردد. ایران در بازار گانی آزاد و بدون تبعیض در این منطقه ذینفع است و باید منافع مشروع آن رعایت شود. متأسفانه تمایلات افراطی ناسیونالیستی عرب هم، که چه بسا از جانب محافل ارتجاعی دامن زده میشود، ادعاهای نادرستی را در مورد خوزستان و خلیج فارس مطرح میکند که آب به آسیاب تبلیغات ناسیونالیستی رژیم میریزد. جلوی چنین تبلیغات و تمایلاتی باید گرفته شود.

مسئله بحرین

در بحرین وضع از این قرار است که این جزیره از یکطرف تحت الحمایه دولت انگلستان است و از طرف دیگر نفت آن تماماً در اختیار امریکائیهاست. از یکسو ایران بر بحرین ادعای ارضی دارد و از سوی دیگر عربستان سعودی میکوشد آنرا بخود وابسته کند. ایرانیها و عربها در کنار هم در بحرین زندگی میکنند. بنظر ما حل مسئله بحرین در شرایط کنونی فقط باین صورت ممکن است که اولاً به سلطه امپریالیسم در این جزیره پایان داده شود. ثانیاً سرنوشت آن از راه مراجعه به آراء عمومی ساکنان آن تحت نظر سازمان ملل متحد تعیین گردد.

سیاست ملی و واقع بینانه آنست که از تمامیت ارضی ایران دفاع شود، از هر گونه ادعای ارضی صرف نظر گردد، با هر گونه ادعای ارضی دیگران مخالفت بعمل آید و تعیین سرنوشت مناطقی مانند بحرین ب مردم آن واگذار گردد.

وظیفه چیست؟

وظیفه همه نیروهای ملی و میهن پرست آنست که هم با سیاستهای امپریالیستی و ارتجاعی، و از جمله سیاست کنونی دولت ایران، در خلیج فارس مبارزه کنند و هم از منافع مشروع و مصالح ملت ایران دفاع نمایند و هم از اختلاف و تضاد بین امپریالیستها و دول ارتجاعی این منطقه بنفع خلقها استفاده کنند. دسسه های امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی نظیر ایران زنگار کک است و گناه اشکال بفرنج و فریبنده ای دارد. باید با هشباری و با پیروی از اصول سیاست مستقل ملی، که در پیش بیان شد، این دسسه ها را فاش کرد و همراه سایر خلقهای منطقه خلیج فارس برای قطع نفوذ امپریالیسم و تأمین استقلال، آزادی و رفاه همه مردم ساکن این منطقه مبارزه نمود.

پاسدار صلح و آزادی ملک

(بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل ارتش شوروی)

۲۳ فوریه ۱۹۶۸ مردم شوروی پنجاهمین سالگرد تشکیل ارتش سرخ - ارتش شوروی - را جشن گرفتند. پنجاه سال پیش در همین موقع مردم شوروی در بحبوحه نبرد های انقلابی بودند. با آنکه نخستین گام انقلاب کبیر پیروزمند سوسیالیستی اکبر صدور فرمان صلح بود ارتش های آلمان قیصری همچنان به بشروی خود ادامه میدادند - حکومت جوان شوروی را خطر نابودی تهدید میکرد. هنگامی فرارسیده بود که میناست جنگ عادلانه بمنظور دفاع از دستاورد انقلاب اکبر و تثبیت حکومت شوراها جایگزین جنگ غارتگرانه گذشته گردد.

برای مقابله با ارتش مجهز دشمن تشکیل ارتش منظم در دستور روز قرار گرفت. در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸ فرمانی به امضاء لنین صدر شورای کمسرهاى ملی دائر به تشکیل ارتش سرخ کارگران و دهقانان صادر گردید. زحمتکشان شوروی دعوت لنین را برای نجات مین شوروی خود از دستبرد دشمن لیبک گفته و ارتش نوزاد سرخ در تاریخ ۲۳ فوریه یعنی کمتر از یک ماه پس از تشکیل خود ضرب شست خود را به دشمن نشان داد و پیشروی دشمن را در بسکف و ناروا - نزدیکی بطرو گرداد - متوقف ساخت. بدین مناسبت روز ۲۳ فوریه - یعنی روز نخستین پیروزی ارتش سرخ - بعنوان روز تشکیل ارتش سرخ جشن گرفته شد.

تاریخ پنجاه ساله ارتش شوروی تاریخی است پر از قهرمانی و فداکاری در راه حفظ حکومت شوروی، در راه پیروزی جهانی سوسیالیسم.

ارتش سرخ در جنگ دشوار داخلی علیه ارتش های سفید یعنی نیروهای تعلیم یافته و جنگیدنه زمان تزار و نیز علیه متجاوزین خارجی ببرکت ایمان و شور انقلابی خود و با اتکاء به نیروی زحمتکشان پیروز شد. در این جنگ ها پخته و آبدیده گشت، به فن نظام دست یافت. ارتشی نوین بوجود آمد که برای نخستین بار در تاریخ بشر بجای آنکه آلتی در دست کشور گشایان و استعمارگران و هدفش سرکوب جنبش خلق باشد در خدمت خلق علیه دشمنان آزادی قرار گرفت.

ارتش سرخ بایروری در جنگ بزرگ میهنی علیه آلمان هیتلری تمدن و آزادی بشر را از خطر فاشیسم رها نمود. در بدترین شرائط حمله ناگهانی اردوهای مجهز پنج ملیونی آلمان فاشیستی و دستیارانش در حقیقت بار جنگ را به تنهایی بدوش کشید. در جنگ با میلیتاریسم ژاپن، با درهم شکستن، ارتش گوانتونگ ضربه قاطع را به ستون فقرات نیروی زمینی ژاپن وارد ساخت و در این جنگ هائسلط بر فون نوین جنگ و توانائی خود را برای حل بزرگترین معضلات

سوق الجیشی بمعرض آزمایش گذارد. پیروزی های ارتش سرخ در اروپا و غلبه بر ارتش گوانتونگ ژاپن در خاور دور بود که زمینه را برای انجام انقلاب سوسیالیستی در یک رشته از کشورهای اروپا آماده ساخت و راه را برای پیشروی ظفرنمون ارتش انقلابی چین و برقراری حکومت توده ای در آن کشور باز کرد. نکاتی که با هیچگونه تحریفی نمیتوان از صفحات تاریخ مبارزه خلق ها محو نمود.

اکنون پس از پنجاه سال مبارزه در راه بهترین آرمانهای بشر و با اتکاء به نیروی عظیم فنی و اقتصادی سوسیالیسم و کادرهای تجربه دیده خود ارتش شوروی بلبل به نیروی شکست ناپذیری شده است که پاسدار صلح جهانی و در عین حال پشتیبان مبارزه خلق ها علیه امپریالیسم در راه آزادی و استقلال ملی میباشد.

تسلیمت های وارده

بمناسبت درگذشت رفیق روستا

بمناسبت درگذشت رفیق رضاروستا دبیر شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران نامه ها و تلگرافهای تسلیمت از طرف برخی از سازمان های کارگری کشور های سوسیالیستی و نیز سازمانهای حزبی در مهاجرت رسیده است:

دبیر کل فدراسیون سندیکائی جهانی لوئی سایان تلگرافی مخبره نموده که در آن از جمله چنین نوشته شده است: «شایسته است که زندگی پر از فداکاری رفیق روستا بسود طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خویش و علاقه او به فداسیون سندیکائی جهانی در تاریخ جنبش سندیکائی بین المللی با حروف زرین ثبت گردد.»

شورای مرکزی اتحادیه های شوروی در خطاب به صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران - رفیق رادمنش چنین نوشته است:

«شورای مرکزی اتحادیه های شوروی از جانب زحمتکشان شوروی به حزب توده ایران بمناسبت درگذشت رفیق رضا روستا عضو هیئت اجرائیه فدراسیون سندیکائی جهانی و دبیر مسئول شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران صمیمانه تسلیمت میگردد.»

اتحادیه سندیکا های آزاد جمهوری دموکراتیک آلمان در نامه تسلیمت خود از جمله چنین نوشته است: «با مرگ رفیق روستا طبقه کارگر جهانی و

اعلامیه جلسه مشورتی . . .

چکسلواکی - حزب کمونیست دانمارک - حزب کمونیست رونیون - حزب کمونیست سیلان - حزب کمونیست سوریه - حزب کار سویس - حزب کمونیست سوئدان - حزب کمونیست سن مارین - حزب کمونیست سالوادور - حزب کمونیست شیلی - حزب کمونیست عراق - حزب کمونیست فرانسه - حزب کمونیست فنلاند - حزب تریخووا زحمتکشان مردم قبرس - حزب کمونیست کانادا - حزب کمونیست کلمبیا - حزب پشاهنگ توده کستاریکا - حزب کار گواتمالا - حزب کمونیست گوادلوپ - حزب متحد کارگری لهستان - حزب کمونیست لبنان - حزب کمونیست لو کزامبورگ - حزب سوسیالیست کارگری مجارستان - حزب انقلابی توده مغولستان - حزب کمونیست مکزیک - حزب کمونیست مراکش - حزب کمونیست مارتینیک - حزب کمونیست نیال - حزب سوسیالیست نیکاراگوئه - حزب کمونیست نروژولا - حزب کمونیست هندوستان - حزب کمونیست هندو راس - حزب وحدت خلقی هائیتی - حزب کمونیست یونان.

نماینده کان حزب سوسیالیست متحده اسلاند و حزب کمونیست نروژ بعنوان ناظر در جلسه مشورتی شرکت نمودند.

۲ - شرکت کنندگان در جلسه مشورتی در محیط بحث آزاد و رفیقانه ای در باره دعوت و تدارک جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری تبادل نظر نمودند.

پس از بررسی همه جانبه، موافقت خود را برای دعوت چنین جلسه ای در ماه نوامبر - دسامبر ۱۹۶۸ در مسکو اعلام داشتند.

۳ - جلسه مشورتی معتقد است که هدف مشاوره عبارت خواهد بود از تحکیم وحدت جنبش کمونیستی، کمک به پیوندهای نیروهای سوسیالیسم و دموکراسی در مبارزه علیه امپریالیسم، برای آزادی ملی و اجتماعی خلقها و صلح جهانی. پس از طرح و بررسی جنبش سندیکائی کارگران - یک میهن پرست بزرگ خلق ایرونی و انترناسیونالیست مؤمن را از دست داد که بیوسه با فداکاری تمام زندگی خود را وقف طبقه کارگر جهانی و وحدت جنبش سندیکائی نمود.

از برخی واحدهای مهاجرت نیز نامه های تسلیمت رسیده است.

نظارات دانشجویان ایرانی مقیم اتریش علیه شاه

روز شنبه دهم فوریه هنگام ورود شاه به وین با وجود اقدامات قبلی و پیشگیریهایی پلیس نمایش بزرگی با شرکت صدها دانشجوی ایرانی و خارجی علیه شاه و رژیم دیکتاتوری ایران داده شد. شعارهای نمایش دهندگان حاکی بود از وضع اختناق آور کنونی کشور، صرف میلیونها برای صحنه تاجگذاری با وجود فقر و بدبختی خارج از وصف مردم کشور.

نمایش دانشجویان با عکس العمل شدید پلیس اتریش رو برو شد و دوازده نفر از نمایش دهندگان بازداشت شدند.

نمایش دهندگان بازداشتها مورد اعتراض محافل دموکراتیک اتریش گردید و بطور رسمی در جریان آنجا انعکاس یافت از روز دوشنبه بازداشت شدگان اعلام گرسنگی کردند. نمایش بزرگی در گراتس برای آزادی آنان برگزار گردید. در اینسبروک نیز دانشجویان دست به نمایش اعتراضی زدند. در نتیجه اعتراض شدید دانشجویان ایرانی و خارجی و محافل دموکراتیک کشور بازداشت شدگان آزاد شدند.

دنباله از صفحه ۱

پیشنهاد ها در باره دستوره مشاوره آینده جلسه مشورتی باین ترتیب که فقط یک مسئله باید در دستور مقرر گردید: وظائف مبارزه علیه اسیسم در دوران معاصر و وحدت عمل کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای امپریالیستی.

۲ - تمام شرکتگان در جلسه مشورتی در این نظر متحکمه تدارک جلسه مشاوره باید بر اساس احتیاطگرایانه باصول کارجمعی، همکاری رفیقانیتوق برابر تمام احزاب کمونیستی و کار برای شرکت در تدارک و کار جلسه مشاوره انجام شود.

۵ - شرکت کنند جلسه مشورتی موافقت کردند که برای تدارک جلسه مشاوره، کمیسولی از نمایان تمام احزاب کمونیستی و کارگری کب بشرکت در جلسه مشاوره، دارند تشکیل بد. کمیسیون مأمور است تمام پیشنهادها را برادر و سایر اسناد و مدارک مربوطه مشاوره را بررسی و تلخیص کند وچ هائی برای اسناد جلسه مشاوره تهیه و سه تقدیم دارد. کمیسیون در زمینه این مسائل ادر در تماس خواهد بود. این عمل امکان میدهد که تمام نظرات خلاصه ایالات احزاب برادر مورد توجه قرار گیرد جلسه مشاوره دستجمعی تدارک شود. کمیسیون شهر بوداوست است. جلسه مشر لازم میدان که جلسه کمیسیون تدارک ۲۴ آوریل دعوت گردد و این دعوت را کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری ستان میگذارد.

۶ - شرکت کسان در جلسه مشورتی اعتقاد کامل دارند اینکه جلسه احزاب کمونیستی، مصاحجوع جنبش جهانی کمونیستی و بیوسه تمام نیروها در مبارزه علیه امپریالیسم خواهد.

۷ - جلسه مشورتی تمام احزاب کمونیستی و کارگری - لله بان احزابی که باین یا بان جهت جلسه مشورتی بوداوست شرکت نکردند را برای شرکت در جلسه مشاوره آینده مر میکنند و آنها را به همکاری در کار تدارک اساس حقوق متساوی دعوت مینمایند.

۸ - شرکت کنند جلسه مشورتی باتفاق آراء بیامی را بر همبستگی خطاب ب مردم ویتنام تصویب کردند که در آن احساسات سرپا تحسین همه کمونیستها نسبت بمبارزه دلیرانه مردننام متعکس شده است. آنها اطمینان داد که کمک های کشور های سوسیالیستی مام زحمتکشان جهان به ویتنام مبارز تا ن کامل مهاجمین امریکائی از خاک ویتناور روز افزون ادامه خواهد یافت.

۹ - هیئتهای نمای شرکت کنند در جلسه مشورتی اطه دارند که جلسه مشاوره بین المللی آینغزاب کمونیستی و کارگری مرحله بی در راه پیوند کمونیست های تمام بر پایه اصول مارکسیسم-لنینیسم و اسیونالیسم پرولتاری و گام بزرگی در راجاد همه نیروهای ضد امپریالیستی خواهد.